**مدت: 38**

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمدلله رب العالمين و صلي الله تعالي علي سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و علي آله الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله في الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالي فرجه الشريف.

بحث در اين بود که در موارد تعارض و اختلاف حديثين و روايتين به خاطر اشتباه يا مسأله‌اي که براي روات پيش آمده، اختلاف الرواة هست نه اختلاف الروايتين و حديثين آيا اين مشمول اخبار علاج هست يا نيست؟

دليل دوم يا به اعتباري سوم، چون دليل اول دو بيان داشت.

دليل سوم فرمايش محقق حکيم رضوان الله عليه بود. که ايشان حاصل فرمايشش اين شد که موضوع در ادله علاج خبرين است، حديثين است. و خبرين و حديثين در جايي صادق است که قصد داشته باشد گوينده اما اگر يک جايي سبق لسان بشود، مي‌خواسته يک چيز ديگري بگويد يک مرتبه يک حرفي از دهانش پريد. چيز ديگه‌اي مي‌خواست بنويسد يک چيز ديگه‌اي نوشت. اين جا نسبت به اين ماسبق اليه لسانه يا ماسبق کتابته به اين خبر صادق نيست چون قصد نداشت نسبت به اين. و در مواردي که اشتباه براي ناقل پيش مي‌آيد که فرض اين است در بحث ما اشتباه براي ناقل پيش آمده فرض اين است که امام حتماً يکي از اين‌ها را اگر فرموده باشد فرموده، تارةً اين اشتباه در رتبه قبل النقل است موقع استماع بدجور فهميده، موقع تحمل بد جور دريافت کرده، الفاظ را خوب نشنيد، يا اگر الفاظ را خوب شنيده در مقام معنا کردنش و بعد نقل به معنا کردن اشتباه کرده و تارةً نه در حين اشتباه اين بوده است که همه اين چيزها را درست تلقي کرده منتها موقع گفتن مي‌خواسته آن را بگويد اين را گفته که سبق لسان براي او شده يا سبق کتابت شده براي او.

اگر آن اولي باشد بله اين جا خبر صادق است. چون الان اين حرفي را که دارد مي‌زند به قصد حکايت دارد مي‌گويد.

اما اگر دومي باشد خبر صادق نيست. و چون در مواردي که ما دو خبر اين چنيني داريم، نمي‌دانيم اشتباهي که براي آن کسي که اشتباه کرده رخ داده از قبيل اول است يا از قبيل دوم است. اگر از قبيل اول باشد بله خبران صادق است. چون هر دو قصد حکايت دارند. اگر از قبيل دوم باشد نه يک خبر اين جا وجود دارد آن ديگري خبر صادق نيست. بنابراين چون اين چنيني است ما احراز نداريم که الخبران المتعارضان در اين مورد صادق باشد. پس تمسک به ادله‌اي که مي‌گويد اذا جائکم خبران متعارضان يا مختلفان فلان کار را انجام بده تمسک به آن دليل در اين موارد مي‌شود تمسک به دليل در شبهه مصداقيه خود دليل. پس جايز نيست. اين مطلبي است که ايشان در يک بحث فقهي به مناسبةٍ که روايات تعارض اين چنيني دارند بيان فرموده. اصل مطلب مال آقاي حکيم قدس سره است. آقاي مرحوم محقق سيستاني هم دام ظله ايشان هم همين حرف مستمسک را نقل فرمودند.

بعد مستمسک خودش جواب داده. مرحوم آقاي حکيم رضوان الله عليه جواب داده. فرموده که درسته ما اين دو احتمال را مي‌دهيم که يکي خبر باشد يکي خبر نباشد به همين بياني که گفتيم. اما ما يک اصلي داريم و با آن اصل احراز مي‌کنيم که هر دو خبر است. و آن اصل، اصل اصالة القصد است. آن يکي از اين‌ها که خب اشتباه کرده اصالة القصد مي‌گويد اين در آن گفتارش قصد داشته و قهراً وقتي در گفتارش قصد داشته پس اشتباهش در رتبه متقدم است. نمي‌خواهم حالا اين را با اين اصل اثبات کنيم که در رتبه... اصالة عدم القصد. اين ان شاء الله قصد داشته. اصل اين است کسي که حرفي را مي‌زند قصد دارد، سبق لسان نيست، سبق کتاب... کسي که چيزي را مي‌نويسد اصل اين است که سبق کتابت نيست. اين اصل عقلايي وجود دارد. يک اصل عملي نيست، يک اصل عقلايي است. منشاءش هم ظهور حال است. مثل اصالة البيان. کسي که در مقام يک ... دارد يک مطلبي را مي‌گويد ظاهرش اين است که در مقام بيان است. کسي که مطلبي را دارد بيان مي‌کند ظاهرش اين است که آن چه که ظاهر است لفظش پس اراده جديه هم دارد. فلذا اصالة التطابق بين مراد استعمالي و مراد جدي اين يک ظهور است. اين اصل تعبيري است از اين ظهور حال. حالا کسي هم يک سخني را، يک مطلبي را که شکلش شکل إخبار است دارد از او صادر مي‌شود اصل اين است که اين چيزي که شکلش أخبار است واقعاً هم إخبار است نه اين که سبق لسان است. يا سبق کتابت است. خب اگر اين اصل نبود اشکال وارد بود. مردد بوديم. فلذا تمسک به دليل در شبهه مصداقيه خود دليل مي‌شد. ولي باتوجه به اين اصل عقلايي پس هم مي‌گوييم که خب آن که اشتباه کرده که حالا نمي‌دانيم کدام هم هستند اين اصل مي‌گويد آن هم قصد داشته و خبر هست حرفش.

سؤال: نسبت به کسي که اشتباه از او رخ داده اين اصل با اصل عدم ؟؟؟

جواب: حالا. احسنتم.

إن قلت که بله اين اصل .... قصد داريم، اين ظاهر هست ولي يک اصل ديگه هم اين جا وجود دارد و آن اصل اين است که اين اصل اين است که خطاء در مقدمات و مبادي نکرده. اصل اين است که در آن جا خطا نکرده. پس قهراً خطايش کجاست؟ در حين گفتن است. پس ديگه قصد ندارد. از يک طرف اصالة القصد مي‌گويد در حين گفتن قصد داشته، قصد حکايت داشته، پس خبر است حرفش. اصالة عدم الخطاء در مقدمات آن هم جاري است ديگه. پس نتيجه‌اش چي مي‌شود؟ نتيجه‌اش اين مي‌شود که در آن جا خطا نکرده. حالا که در آن جا خطا نکرده پس خطايش در اين موقع است بنابراين قصد نداشته.

آقاي حکيم قدس سره خودش توجه به اين معارضه دارد، جواب مي‌دهند از آن. مي‌فرمايد آن اصل ثمر ندارد. آن اصل اثر ندارد. چرا؟ براي اين که آن که اثر هست اين است که خبر اثر دارد. اصل اگر بيايد خبر درست کند خب بله اين اثر دارد که اين احکام باشد. اما آن اصل که خبر درست نمي‌کند که، پس آن اثري ندارد. عبارت‌شان را بخوانيم تا ببينيم همين که گفتيم مي‌گويند. تا بعد حالا ببينيم.

مي‌فرمايند که:[[1]](#footnote-1) و لا يعارضها أصالة عدم الخطأ في مبادي الخبرين، لأنها لا أثر لها في نفى أحكام التعارض عنهما، لأن موضوع تلك الأحكام مطلق الخبرين، و ان عُلم إجمالاً بالخطإ في مبادي أحدهما، و لا يختص موضوعها بالخبرين اللذين لا خطأ في مباديهما أصلاً...

مي‌فرمايد که... خب آن اصالة القصد مي‌گويد خبرين است و اثر دارد. اثرش اين است که پس اين احکامي که در اخبار علاج است بر آن بار مي‌شود. آن اصالة العدم الخطاء مي‌خواهد چه کار کند، اثرش چيه؟ مي‌خواهد بگويد اين احکام بار نمي‌شود؟ احکام خبرين بار نمي‌شود؟

سؤال: مي‌شود.

جواب: نه اصالة عدم الخطاء در آن مي‌خواهد بگويد بار نمي‌شود ديگه، در مبادي.

سؤال: مي‌شود ديگه.

جواب‌: نمي‌شود. چون اصالة عدم الخطاء في المبادي مي‌گويد چي؟ نتيجه‌اش چيه؟

سؤال: پس اين خبر مطابق با واقع است و اثرش را بار کن.

جواب: نه در بحث ما.

اصالة عدم الخطاء في المبادي مي‌گويد پس اشتباهش کجاست؟ اشتباهش در هنگام گفتار است. يعني سبق لسان براي او شده.

سؤال: اين که شما خوانديد آن را نمي‌گويد. اين که من گفتم را مي‌گويد.

جواب: بابا بحث در اين است که ما دو تا اصل ...

سؤال: موضوع اخبار علاج خبرين است.

جواب: ما يک اشتباهي مي‌دانيم اين جا رخ داده. يا در قبل، يا در حين گفتار. اگر در قبل باشد خبر صادق است. اگر حين گفتار باشد که سبق لسان و اين‌ها شده باشد خبر صادق نيست. اشکال اين بود ديگه. خب اصالة القصد آمد گفت چي؟ اشکال را برطرف کرد. گفت اصل اين است که اين قصد داشته پس خطائش در مبادي بوده از اين دو احتمال که خطاء در مبادي بوده يا در هنگام گفتار هست اصالة عدم القصد مي‌گويد قصد داشته پس خبر صادق است و اين هم چون اصل عقلايي است و اماره هست مثبتاتش حجت است ديگه. پس خبر صادق است. خب خبر درست مي‌شود احکام خبر بر آن بار مي‌شود که خبرين متعارضين مي‌شود پس بنابراين اخبار علاج مي‌گيرد.

اشکال اين بود که نه ما نسبت به آن احتمال هم اصل عدم آن را داريم. که آن خطاء در مبادي رخ نداده. وقتي اصل مي‌گويد خطاء در مبادي رخ نداده پس نتيجه‌‌اش چيه؟ نتيجه‌اش اين است که اين در اين جا رخ داده پس اين خبر نيست.

اگر آن اصل اين اثر را داشته باشد که بگويد پس اين خبر نيست پس احکام بار نمي‌شود تعارض درست مي‌شود. چون اصالة القصد اثر دارد مي‌گويد احکام بار مي‌شود. اصالة عدم الخطاء في المبادي اثر دارد، اثرش اين است که مي‌گويد اين احکام بار نمي‌شود. نفي اين آثار.

آقاي حکيم مي‌خواهد بگويد نه، آن اين اثر را.. نفي اين آثار را ندارد. چرا؟ براي اين که از نبودن اين آثار بار نشده بر اين که آن که آن جا خطاء نمي‌کند. بلکه در جايي هم که ما مردد هستيم در آن جا خطاء کرده يا خطاء نکرده اين آثار بار است. چرا؟ چون اگر بخواهيم بگوييم آن جايي که شک داريم خطا کرده يا خطا نکرده هم بار نيست پس بنابراين اثر مي‌شود مال کجا؟ مي‌شود مال آن جايي که توي مبادي مي‌دانيم خطا نکرده و تعمد در کذب داشته. خطا نکرده يعني تعمد در کذب داشته ديگه. مي‌فرمايند که:

و لا يختص موضوعها بالخبرين اللذين لا خطأ في مباديهما أصلاً...

نمي‌شود گفت موضوع اخبار علاج آن خبريني است که لاخطاء في مباديها اصلاً. چون:

إذ لو بُني على الاختصاص بما ذكر لزم اختصاص تلك الأحكام بالخبرين المتنافيين المعلوم تعمد الكذب في أحدهما.

بايد بدانيم حتماً يکي‌شان تعمد در کذب داشته و حال اين که اين قطعاً اين جوري نيست. اين فرمايش ايشان است.

عرض مي‌کنم به اين که...

سؤال: احتمال بالاخره در صورتي بود؟؟؟

جواب: پس آن اصل جاري نمي‌شود ديگه. آن چون اصل ندارد. اين اصل فقط جاري مي‌شود.

عرض مي‌کنم... بايد مطلب را بالاتر از اين برد که ايشان مي‌فرمايد اثر جاري نمي‌شود چون اثر ندارد.

ما در مورد اصالة القصد گفتيم يک اصل تعبدي نيست، يک ظهور حال است. ظاهر حال کسي که دارد حرف مي‌زند، سخني مي‌گويد ظاهر حالش اين است که سبق لسان نيست. يا سبق کتابت نيست. اين را عن ارادةٍ، عن قصدٍ دارد انجام مي‌دهد. ان شاء الله قصد کرده نيست. يعني همين جور تعبداً مردد هستيم مي‌گوييم ان شاء الله. نه، ظهور حال است. ظاهر حالش اين است که نه، با قصد دارد مي‌گويد. آيا چنين ظاهر حالي ما نسبت به عدم خطاء در مبادي داريم؟ اگر آن جا هم چنين ظاهر حالي داشته باشيم در مبادي خب بله. مي‌گوييم ظاهر حالش است. اما اگر بگوييم نه ما چنين ظاهر حالي نداريم در عقلاء چنين اصلي ديگه ندارند، چنين ظاهر حالي نيست که بگوييم اين در موقع تلقي علاوه بر اين که مي‌گوييم قصد اين را دارد بگوييم در اصل اين است که در موقع تلقي هم اشتباه نکرده. يا در موقع نقل به معنا اشتباه نکرده. يعني در اين که برگزيده اين غوالب را براي آن معنايي که از عبارت امام دريافت کرده. اشتباه نکرده. آيا چنين اصلي نسبت به او هم داريم يا نداريم؟ يا داريم و چون اين جا اثر ندارد جاري نمي‌شود؟ دو تا مطلب است. يک وقت مي‌گوييم چنين اصلي داريم اما در مانحن فيه چون اثر ندارد جاري نمي‌شود. يا حجت نيست.

در مورد اين کلام صَدَر منه شيء. نمي‌دانيم اين صادر با قصد بوده يا بي‌قصد بوده. ظاهر کاري يا چيزي که از کسي صادر مي‌شود اين است که با قصد است. چون يک فعلي را دارد انجام مي‌دهد و قصد دارد. چون فعلي صدَر منه. ظاهر فعلي که از کسي صادر مي‌شود بگوييم با قصد و با اراده است. در انسان فاعل مختار فعلي که از او صادر مي‌شود ظاهر اين است که با قصد است.

اما راجع به اين که اشتباه کرده يا نکرده؟ ما که آن از آن فعلي .... يعني تحمل او که صادر نشده پيش ما. آن امور او که پيش ما صادر نشده. شايد هيچي از او صادر نشده باشد. نقل به معنايي شايد از او صادر نشده تا ما بگوييم در آن اشتباه کرده يا نکرده.

آن جا يک فعلي که ما با آن فعل مواجه باشيم و بگوييم اين فعل صدَرَ عن قصدٍ أم لا ما در آن جا نداريم. فلذا کسي ممکن است بگويد اين جا ما دو تا اصل نداريم تا تعارض کنند.

سؤال: عدم خطا است ديگه...

جواب: استصحاب عدم خطا اگر بخواهيد بگوييد نه ما اصل عقلايي نمي‌گويم، استصحاب عدم خطا مي‌گوييم. يک زماني هنوز خدمت امام مشرف نشده بود يا امام هنوز اين تلفظ به اين کلمات نکرده بود اين خطاي در مبادي که از او صادر نشده بود. شک داريم بعدش اين خطاها از او صادر شده يا نشده استصحاب عدمش را مي‌کنيم. و احتياج به استصحاب عدم ازلي نداريم. از اين هم غمض عين کنيم استصحاب عدم ازلي داريم.

جواب مي‌دهد که در باب ظهورات استصحاب شرعي حجت نيست. چون مثبِت است اين.

سؤال: حاج آقا اصالة الصحه که همه انسان‌ها در تلقي‌ها بالاخره سالم هستند ؟؟ ما در اخبار علاج هم مي‌گفتيم که شايد اين تلقي خوب نکرده شايد خوب گوش نکرده، شايد به قولي عقلش حالا آن طوري نبوده که بتواند همه را بفهمد آن‌ها هم با اصالة السلامه و اصالة الصحه درست مي‌کرديم ديگه. اين جا هم پس اصل عقلايي هست که انسان‌ها نوعاً در تلقي و در گفتار و اين‌ها اشتباه و خطا نمي‌کنند. آن جا اصالة الصحه داريم.

جواب: به خدمت شما عرض شود اين جا اصالة السلامه معارض دارد. چون اصاله السلامه همين در اين جاري است، هم در آن جاري است. اصالة السلامه از همه جهات اگر بخواهيم بگوييم. با اين که احتمال مي‌دهيم يکي از اين‌ها شايد اشتباه کرده باشد.

حالا اين به خدمت شما عرض شود که جوابي که آقاي حکيم دادند که خلاصه جواب ايشان اين شد که ايشان مي‌فرمايند که اصالة عدم الخطاء در اين جا جاري نيست به خاطر اين که اين اثر برداشتن اين آثار را ندارد. بيان‌شان هم بر اين که اين اثر را ندارد چي شد؟

لأنها لا أثر لها في نفى أحكام التعارض عنهما، لأن موضوع تلك الأحكام مطلق الخبرين...

احکام علاج. مطلق الخبرين است.

خب اين چه کار مي‌کند؟ و ان علم إجمالا بالخطإ في مبادي أحدهما... آثار هست. شما که استصحاب مي‌کنيد مي‌گوييد آن فردي که اين جا خطا کرده خطايش در مبادي بوده اين باعث نمي‌شود که موضوع اثر از بين برود. چون آن استصحاب شما که معين نمي‌کند کدام هست که در مبادي خطا کرده. علي الاجمال مي‌‌گويد او در مبادي خطا کرده. ما وقتي علم داشته باشيم که يکي از اين‌ها در مبادي خطا کرده اين اخبار صادق است. حالا شما با استصحاب مي‌گوييد آن خطايش در مبادي بوده. جايي که ما علم اجمالي داشته باشيم يکي از اين‌ها در مبادي خطا کرده اين احکام صادق است.

و ان علم إجمالا بالخطإ في مبادي أحدهما...

خوب دقت کرديد چي فرمود. جايي که ما علم داريم يکي از راويين در مبادي خطا کرده آن جا مشمول اخبار علاج است. به چه دليل؟ به دليل اين که:

و لا يختص موضوعها بالخبرين اللذين لا خطأ في مباديهما أصلاً...

چون اگر بخواهيم بگوييم که اين اخبار علاج مال آن جايي است که خطا در مبادي اصلاً نباشد پس اين اخبار مي‌شود مال کجا؟ مال آن جايي که تعمد در کذب بوده. چون آن جايي که خطا در حال گفتار باشد مسلّم است که اخبار نمي‌گيرد. آن جا خبر نيست. خوب دقت بکنيد. آن جايي که خطاي ايشان در مقام گفتار باشد که نمي‌گيرد اخبار. چون آن جا اصلاً خبر نيست. کجا را مي‌گيرد؟ آن جايي که خطا در قبل است. خطاي در قبل دو تا چيز دارد. آن جايي است که از قبل اين خلاف گفته امام اين اشتباه و اين‌ها پيش آمده. آن يا مبادي تحمل اشتباه است. يا تعمد کذب است. اگر بگوييد آن جايي که خطا و اشتباه در مبادي مشمول اخبار علاج نمي‌شود پس مي‌شود کجا؟ آن جايي که تعمد در کذب است.

چون آن جايي که اصلاً قصد ندارد که مشمول .... خبر صادق نيست. آن جايي که خبر صادق است و حالا اشتباهي رخ داده يعني يکي نادرست است اين نادرستي يکي از اين دو تا يا در اثر اشتباه در مبادي است يا در اثر تعمد کذب است. اگر بگوييم خبر آن جايي که اشتباه در مبادي باشد نمي‌گيرد پس بايد مخصوص آن جايي باشد که تعمد در کذب است. و مي‌شود اين حرف را زد؟ ما در اين اخباري که داريم که ثقات نقل مي‌کنند کجا ما علم داريم که اين تعمد در کذب دارد؟

سؤال: احتمال تعمد در کذب است.

جواب: احتمال است. فقط بايد اين احتمال را بدهيم، نه آن احتمال.

سؤال: استاد درسته خود اين اصالة عدم خطاء اثر در نفي احکام تعارض ندارد ولي باعث مي‌شود که يک اصالة القصد ... اگر اصالة عدم خطا توي مبادي جاري بشود ديگه اصالة القصد نفي بشود آن وقت آن که نفي شد ....

جواب: بايد جاري بشود. يعني حجت قرارش بدهد شارع اين ظهور را.

سؤال: خب همين که با واسطه اثر دارد کافي است ديگه. اصل عملي نيست که مثلاً مثبتاتش حجت نباشد.

جواب: نه بايد شارع آن را حجت قرار بدهد که اثري داشته باشد.

سؤال: اثر؟؟؟

جواب: اثر تکويني است آن. نه اثر شرعي. اين که پس قصد نداشته اين اثر تکويني است. اثر شرعي بايد داشته باشد. چه اثر شرعي دارد؟ اثر شرعي‌اش اين است که اين اخبار علاج نمي‌گيرد. نفي ... چون در اثر يا اثبات اثر شرعي بايد بشود يا نفي اثر شرعي. مثل اين که شما اثبات عدالت مي‌کنيد جواز صلات مي‌آيد. استصحاب عدم عدالت مي‌کنيد نتيجه شرعي دارد که عدم جواز اقتداء باشد. ما در اثر شرعي يا وجودش را مي‌خواهيم يا عدمش را مي‌خواهيم. لازم نيست آن عدم را هم شارع جعل کرده باشد. همان عدم آن اثر شرعي کفايت مي‌کند.

سؤال: حجيت شأني؟؟؟ مي‌آورد ديگه. ايشان گفته نسبت به اخبار علاج بي‌اثر است. اما نسبت به حجيت شأني اثر دارد. آن روايتي حجت است که يا وجداناً احراز کنيم عدم خطاء را، با به اصل احراز کنيم عدم خطاء را. بايد دو تا حجت باشند تا نوبت به اخبار علاج برسد... اخبار تعارض برسد. نسبت به خود اخبار علاج اثر ندارد، حرف ايشان صحيح است اما نيست به ادله حجيت که مي‌گويد اين خبر حجت است آن هم حجت است، حجت شأنيه نسبت به آن اثر دارد.

جواب: ؟؟‌ حجيت هم همين جور است. چون اخبار ...

سؤال: ؟؟؟ خبري را که نه احراز وجداني کرديم عدم خطا را، نه احراز بالتعبد کرديم بگوييم حجت است.

جواب: بله. فلذا اخبار علاج همين خود اخبار علاج دليل است بر اين که آن اخبار حجت است. و الا بي‌موضوع مي‌ماند.

خب اين به خدمت شما عرض شود که حرف اين است که آقاي حکيم رضوان الله عليه مي‌فرمايد که فرض کنيد داريم با اين اصل هم اثبات بکنيم يکي از اين‌ها خطاء در مبادي داشته باشد. لا علي التعيين، معين که نيست. بله اگر مي‌دانستيم اين خطا در ؟؟؟‌ اين را که نداريم. اما لا علي التعيين است. خب اين بالاتر از آن جايي نيست که علم اجمالي داريم. اخبار علاج جايي که علم اجمالي داريم يکي از اين‌ها خطاي در مقدمات کرده. مي‌گيرد. خطاي در مقدمات يکي کرده مي‌گيرد.

سؤال: با مبناي شما در ديروز اين تفاوت دارد.

جواب: بله؟

سؤال: شما اين جا خلاف از امام نيست. بالاخره ولو اين که توي ناحيه ؟؟؟

جواب: بله آن بيان اول بود. اين يک بيان ديگري است. درسته. ما سر حرف‌مان باقي هستيم. آن بيان اول است. اين بيان دوم مي‌گويد آن بيان را من قبول ندارم مثل آقاي ميلاني. مي‌گويد بيان اول را قبول ندارم.

خب حالا ايشان مي‌گويد بيان اول را قبول نداريد ما يک راه ديگه داريم مي‌گوييم در بيان دوم. مي‌گوييم اين دو تا تمسک به دليل در شبهه مصداقيه هست. آقاي حکيم اين جوري جواب مي‌دهند. حالا جوابي که اين جا داده مي‌شود يا به نحو آقاي حکيم است که بگوييم اثر ندارد پس حجت نيست آن اصل. پس معارض ندارد اصالة القصد. يا بگوييم که اصالة القصد حجت است ما دليلي بر حجيت آن نداريم. نه به خاطر بي‌اثري بگوييم اين بناي عقلا است، اين جا يک فعلي صادر شده في مواجهتنا. آن فعلي صادر نشده في مواجهتنا. انکار کنيم حجيت اصالة عدم الخطاء را. اگر ظهور مقصود شما است. اگر هم استصحاب شرعي و اصل شرعي مقصود است. اصل شرعي در باب ظهورات و در باب اين امور محاوري جاري نمي‌شود. اين به خدمت شما عرض شود که راجع به اين.

سؤال: حاج آقا اين علم اجمالي که ما علم ؟؟؟ يکي از دو طرف داريم اين بيان اول هم جواب نمي‌شود که در آن جا هم ما اخبار علاج حتي آن جايي که علم اجمالي به خطاي يکي از دو طرف داريم ؟؟؟ مي‌شود.

جواب: بله. ديگه باز همان حرف‌هاي ديروز تکرار مي‌شود. مي‌خواهيم وارد شق بعد بشويم.

عرض کرديم منصَرف از اخبار علاج که خبران، دو تا خبر مي‌آيد منصرف از آن‌ها يعني دو تا خبري که ما احتمال مي‌دهيم از شما باشد. هر دو احتمال مي‌دهيم اين از شما باشد، احتمال از.... آن وقت اين‌ها با هم ناخواني دارند. اما جايي که مي‌دانيم از شما هر دو نيست. دو خبر متعارض است مي‌دانيم از شما نيست هر دو. چون مي‌دانيم يکي را راوي اشتباه کرده. يا تعمد در کذب داشته يا اشتباه کرده. سخن شما يکي از اين دو تا است. سخن شما. البته در هر خبرين متعارضيني مي‌دانيم يکي از آن‌ها حتماً مطابق با واقع نيست. اما اخبار علاج اين نيست که اگر مي‌دانيم يکي مطابق با واقع نيست. اصلاً‌ تعارض قوامش به اين است که يکي مخالف با واقع باشد. اما اين که مي‌دانيم يکي‌اش از شما نيست حرف شما و غير شما قاطي شده چه کار کنيم؟ اين است سؤال؟ که حرف شما و حرف غير شما قاطي شده حالا چه کار کنيم؟ يا نه دو حرفي که از شما نقل مي‌شود و ممکن است مال شما باشد، هر دو علم نداريم که يکي مال شما نيست. ادعاي بنده تبعاً للشيخ الاعظم تبعاً لآقاي حاج آقا رضا علي ما نسب عليه، تبعاً لآقاي حکيم که اين جا فرموده است که از شيخ نقل فرموده در همين صفحه 184 أنّ الشيخ فرموده:

إنّ المقام ليس مقام الإنجبار و لا من قبيل تعارض الاخبار.

که اين مال جايي است که احتمال مي‌دهيم هر دو مال امام عليه السلام باشد. اين از امام صادر شده، آن از امام صادر شده. جايي که مي‌دانيم يکي‌اش قاطي شده با حرف امام. مال امام نيست. اين از مصب اخبار علاج، منصرف اخبار علاج خارج است. اگر چه خود اين قبال طرح است که از امام سؤال بکنيم که آقا خبر شما با غير شما مخلوط شده چه کار کنيم. اين هم يک حرفي است که مي‌شود از امام سؤال کرد ولي خب سؤال نشده توي اين روايت.

پس نتيجه بحث اين شد که جايي که اختلاف تعارض براي اختلاف روات باشد و اختلاف نقَله باشد. اختلاف از ناحيه آن‌ها پيش آمده باشد. نه اين که امام دو مطلب متخالف... اين جا شمولش نسبت به اخبار علاج محل اشکال است.

و اما اختلاف نسخ...

سؤال: آقاي سيستاني هم پذيرفته؟

جواب: آقاي سيستاني دام ظله ايشان نظر شريفش اين است که اخبار علاج مي‌آيد. اما نه به اين بيان که... بيان خاص ايشان هم حالا چون قبلاً هم بيانات ايشان را در اين جا عرض کرديم. بيان خاص ايشان اين است که اخبار علاج اصلاً يک مطلب تعبدي بيان نمي‌کند.

اخبار علاج دارد يک مطلب عقلايي را بيان مي‌کند. و آن اين است که هر وقت دو خبر متعارض مي‌شود اين تعارض باعث مي‌شود که انسان يک ريبي براي او پيدا مي‌شود. که اين ريب افزون از آن ريبي است که هر کدام چون قطعي نيستند و ظني هستند قطعاً هر امر ظني يک ريبي کنارش هست. يک شکي کنارش هست. ريب نه، شکي کنارش هست. خبر غيرقطعي و ظني يک شکي کنارش هست. که لعل اين جور نباشد، لعل آن جور نباشد.

دو تا خبر ظني که با هم تعارض مي‌کنند اين تعارض علاوه بر آن شکي که در کل واحد، کل واحد هست و ادله حجيت مي‌گويد به آن شک‌هايت اعتنا نکن يک ريبي ايجاد مي‌شود که يکي از اين‌ها بايد يا تعمد در کذب داشته باشد، يا يک خطايي افزون بر آن چه که طبيعتاً هست براي آن پيش آمده باشد.

توي اين جا ايشان مي‌گويد توي اين جور جاها روش عقلايي اين است که به اموري که مي‌تواند صرف اين ريب جديد که در اثر تعارض پيدا مي‌شود اموري که مي‌تواند اين ريب جديد را صرف به يک طرف بکند و طرف ديگر را مصون کند از احتمال آن ريب در آن، به آن اتکا مي‌کنند. مثلاً الان اين دو تا خبر که متعارض شده مي‌گويند بابا اين که حرفش مثل آن، موافق کتاب خداست. پس اين آن است که يا تعمد کذب دارد يا يک خطايي براي آن پيش آمده. يا مي‌گويند بابا اين حرفش که مخالف عامه است. آن حرفش موافق عامه است شايد در اثر انس با آن‌ها، توي آن‌ها بودن يا ترس که تقيه کرده اين خطا ؟؟ آن که دارد مخالف عامه مي‌گويد. مخالف نه انس باعثش مي‌شود که مخالف بگويي، نه ترس باعث ... ترس باعث نمي‌شود که مخالف بگويي که. اين‌ها يک قرائن و شواهدي است که آن ريب جديدي که حادث مي‌شود صرف مي‌کند از يک طرف به طرف آخر. و دأب عقلا هم اين است که اين کار را مي‌کنند. اگر دو تا خبر متعارض شد مي‌نشينند محاسبه مي‌کنند ببينيد قرائن و شواهد و مرجحاتي پيدا مي‌کنند که صرف الريب کند من طرفٍ الي آخر. هر کدام که داراي ترجيح و مرجحات اين چنيني هستند که صارف الريب مي‌شود به آن عمل مي‌کنند. ايشان مي‌گويد اخبار علاج همين دارد مي‌گويد. همين بناي عقلاء را دارد امضاء مي‌‌کند.

خب وقتي بناي عقلا اين است و اين دارد امضاء مي‌کند در اين جايي هم که اين جور تعارضي پيدا مي‌شود که مِن قبَل الرواة است. اين جا هم عقلاي عام همين کار را مي‌کنند. مي‌روند شواهد و قرائن و مرجحاتي که بتواند اين ريب جديد،‌ اين ريب حادث که غير آن شک است، اين را اگر ديدند به يک طرف مي‌رود آن طرفي که ريب به آن طرف مي‌رود ولش مي‌کنند، آن طرفي که مصون از ريب مي‌شود عمل به آن مي‌کنند. فلذا ايشان مي‌فرمايند که ما به خاطر اين که ؟؟؟ مي‌بيند چون يک حرف عقلايي را دارد مي‌زند آن حرف عقلايي هست اين جا. ولي قبول مي‌کنند که اگر گفتيم تعبد است و حرف ما هست آن را ممکن است بگوييم که...

و اما به خدمت شما عرض شود که مي‌خواستيم وارد بحث اختلاف نُسخ بشويم که حالا اگر جناب شيخ و جناب صدوق يا جناب کليني از کتاب حسين بن سعيد اهوازي يک روايتي را دارند نقل مي‌کنند. هر دو از همان منبع دارند نقل مي‌کنند اما شيخ يک جور نقل مي‌کند، کافي يک جور، يا صدوق يک جور که اختلاف نسخ شد. يا نه خود نسخ کافي با هم اختلاف داشتند. اين‌ها آيا داخل اخبار علاج مي‌شود يا نه؟ يا نه جوامع اخيره ما، نسخ وسائل با هم اختلاف داشتند؟ يا نه اين جوامع اخير ما از جوامع قبلي که نقل مي‌کنند با هم اختلاف دارند؟ وافي با وسائل اختلاف دارد؟ اين‌ها هم خيلي بحث‌هاي کاربردي مهمي است که توي فقه خيلي پيش مي‌آيد. اين‌ها حکمش چي مي‌شود؟ داخل اخبار علاج مي‌شود يا نمي‌شود؟ که ديگه حالا وقت گذشت. مي‌خواستم امروز اين بحث را تمام بکنيم نشد. و صلي الله علي محمد..

**پايان جلسه.**

، إذ لو بني على الاختصاص بما ذكر لزم اختصاص تلك الأحكام بالخبرين المتنافيين المعلوم تعمد الكذب في أحدهما. و هو كما ترى.

، إذ لو بني على الاختصاص بما ذكر لزم اختصاص تلك الأحكام بالخبرين المتنافيين المعلوم تعمد الكذب في أحدهما. و هو كما ترى.

1. . مستمسک عروة الوثقی، ج 2، ص 184. [↑](#footnote-ref-1)